

دکتر محبوب مهدویان
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی

طاهریان و جایگاه فلسفه و کلام در خراسان و ماوراء النهر

چکیده

فلسفه و کلام در جهان اسلام فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر نهاده است. گاه تحت تأثیر شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی زمینه‌ی شکوفایی فلسفه و برخی فرق کلامی فراهم شده و فیلسوفان و متکلمان برجسته‌ای پا به عرصه‌ی وجود نهاده‌اند و زمانی دیگر شرایطی دیگرگون زمینه‌ی رکود فلسفه و برخی فرق کلامی و رشد برخی دیگر را فراهم آورده است. بی‌تردید نقش سلسله‌های حکومتگر در این فرآیند قابل توجه و مهم بوده است. از این روی در این نوشتار کوشش شده نقش طاهریان به عنوان نخستین خاندان حکومتگر در ایران بعد از اسلام، در مواجهه با فلسفه و کلام مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا قلمرو حکومتی آنان، خراسان و ماوراء النهر یکی از مراکز مهم فرهنگی در جهان اسلام بوده و نقش برجسته‌ای را در رشد و شکوفایی فلسفه و کلام و یا رکود آنها ایفا کرده است. بنابراین شایسته است زمینه‌های چنین فرآیندی در دوره‌ی طاهریان در این سرزمین و تأثیر آن در دوره‌های بعد بازیسی و شناسایی شود.

وازگان کلیدی:

طاهریان، عبدالله بن طاهر، فلسفه، کلام، کرامیه، محمدبن کرام.

مقدمه

خراسان و ماءوae النهر در روند گسترش علوم در جهان اسلام به ویژه فلسفه و کلام، تأثیر فراوان داشته است. این سرزمین پیرو نقشی که در نهضت عباسیان و پس از آن در منازعه امین و مأمون ایفا کرد، نه تنها از جهت سیاسی بلکه در علم و فرهنگ نیز به یکی از کانون‌های مهم دگرگونی و تحول مبدل شد. با ظهور خاندان‌های حکومت‌گر، علم و فرهنگ سیر نوینی را در این سرزمین آغاز کرد. در این مسیر مباحث عقلی و فلسفه و کلام نیز تحت تأثیر شرایط سیاسی و فرهنگی حاکم بر خاندان‌های مذکور دچار تحول و دگرگونی شد. دولت طاهریان در نقطه آغاز ظهور دولت‌ها نیمه مستقل و مستقل قرار دارد که نقش آن، در فرآیند مذکور مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

کارنامه‌ی علمی حکمرانان طاهری

ترددیدی نیست که ظهور دولت طاهریان (۲۵۹-۲۰۵ هـ)، آغاز فصل نوینی در تاریخ ایران است که به بیان آلتون دانیال، تأسیس آن نه فقط به سبب ناتوانی دستگاه خلافت، بلکه نتیجه‌ی یک سده مبارزه‌ی بی‌گیر ایرانیان بود. (تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ۱۹۷) که ظهور آنان شرایط سیاسی، اقتصادی و علمی و فرهنگی جدیدی را در خراسان و ماءوae النهر به وجود آورد.

طاهریان نه تنها بر خراسان و ماءوae النهر حکمرانی کردند بلکه در نقاط دیگر جهان اسلام نیز مناصب مهمی را به دست آوردند که مهم‌ترین آنها صاحب شرطگی بغداد بوده است. در این نوشتار به تناسب موضوع بحث، از اقدامات طاهریان در سرزمین‌های دیگر خودداری کرده و فقط به بررسی عملکرد علمی حکمرانان طاهری در خراسان و ماءوae النهر بسنده خواهد شد.

با تکیه بر منابع و مأخذ موجود، آگاهی نسبتاً خوبی، از اوضاع سیاسی دوره‌ی طاهریان، به دست آمده، ولی اطلاعات مربوط به موضوع بحث یعنی موضع طاهریان در قبال فلسفه و کلام، مبهم و نارسا است از این روی در ابتدا ضروری است، جایگاه علمی آنان و موضع آنان درباره‌ی علم و علماء، مورد بررسی قرار گیرد.

تقریباً از همهٔ حکمرانان مهم طاهری با عناوینی مانند علام، ادیب و یا شاعر نام برده‌اند. طاهرین حسین (۲۰۵-۲۰۷ هـ) سر سلسله و بانی دولت طاهریان، نه تنها در نظم و نثر عربی دست داشت^۱ و از دبیران و شاعران زمان خوبیش به شمار می‌رفت، (ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ۱۸۷؛ ابن طیفور، بغداد فی الخلافت العباسی، ۵۸؛ زکی صفوتو، جمهوره رسائل العرب، ۳۱۲؛ طبری، تاریخ، ۸۸۷-۴۸۱)، بلکه دبیران روزگار خود را به نیکویی می‌نواخته و بسیاری از ایشان از جمله عبدالرحمن بن الحق، احمدبن ابی طاهر، یحییٰ بن پوشنجی، عباس ثعلب را در سلک کارفرمایان خود قرار داد (ر.ک: ابن طیفور، همان، ۲۳۴، ۲۵۹؛ وقس: نفیسی، تاریخ خاندان طاهری، ۱۸۶).

عبدالله بن طاهرین حسین (۲۳۰-۲۱۳ هـ)، برجسته‌ترین حکمران طاهریان بود که به عقیده‌ی یعقوبی، خراسان را چنان منظم و رام و آرام کرد که هیچ کس چنان توفیق نیافت. (تاریخ، ۵۰۸/۲)، نیز «عظیم علم دوست بود» (منهاج السراج، طبقات ناصری، ۱۹۳/۱). او علوم مختلف را از کودکی نزد علمای معروف فرا گرفت (ابن تغزی بردى، النجوم الزاهرة، ۱۹۱؛ قس: اکبری، تاریخ حکومت طاهریان، ۱۷۳) و به گفته‌ی منهاج السراج مأمون، او را در حجر خلافت و کنف دولت خود درسشن آموخت (منهاج السراج، طبقات ناصری، ۱۹۲/۱). او نه تنها در شعر و شاعری و حتی در ساختن آهنگ‌های غنایی^۲ تبحر داشت (ر.ک: ابن ندیم، همان، ۱۸۷؛ ابوالفرح اصفهانی، الاغانی، ۱۲-۸۷/۷۷)، به آموختن علوم دیگر نیز حرص و ولع نشانداد. او شبانه در مجلس درس عبدالرحمن بن بشر شرکت می‌نمود (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۴۳/۱۲) و انتظار طولانی مدت او در مقابل درب خانه علام، برای طرح سؤال یا ملاقات با آنان، اشتیاق و احترام او را به علما نشان می‌دهد.^۳ گاه در حضور عبدالله بن طاهر، مجلس

۱- به عنوان مثال هنگامی که مأمون، عبدالله بن طاهر را به حکومت رقه و جنگ نصرین شبث برگزید، در وصیت نامه‌ای مبسوط شرایط سیاست، دینداری و حکومت داری را به وی یادآور شد. او نامه را چنان فصیح و عالمانه نوشت که مأمون پس از آگاهی، دستور داد آن را نسخه برداری کرده و به والیان تواحی مختلف ارسال کنند. (ر.ک: طبری، تاریخ، ۴۸۱-۸۸۷؛ ابن خلدون، مقدمه، ۵۹۱-۶۰۷/۱).

۲- عبدالله بن طاهر آهنگ غنایی زیادی ساخت که ابوالفرح اصفهانی به تعدادی از آنها اشاره کرده است ولی چون دوست نداشت آن اصوات به نام او شایع شود، آنها را به غلامان و کنیزان خود منتسب می‌کرد (ابوالفرح اصفهانی، الاغانی، ۸۵/۱۲-۸۴).

۳- انتظار او در شام برای پرسیدن سؤالی در مقابل درب منزل یکی از علماء واکنش اطرافیان را برانگیخت ولی محمد بن اسلم طوسی نیز بر در سرای او، به مدت طولانی منتظر ماند و گفتند به وقت نماز بیرون آید و چون او را دید از اسب پیاده شد و در مقابل او فروتنی نمود (نبیشاپوری، تذكرة الاولیاء، ۲۸۸).

علمی نیز تشکیل می‌شد. او خود در این مجلس به طرح سوالات کلامی می‌پرداخت. مباحثه‌های اسحاق بن راهویه^۱ با عبدالله بن طاهر (۲۳۰-۲۱۳ هـ) و دیگران در مجالس او شهرت فراوان دارد (رك: ابن جوزی، بیان تلبیس البیس، ۴۳۹/۱؛ ذہبی، سیر اعلام انبلاط، ۳۷۶/۱۱؛ ابن تیمیه، کتب و رسائل و فتاوی، ۳۹۲، ۳۸۸، ۳۷۵/۵؛ المقدسی، اقاویل الثقات، ۲۰۱). برخی علماء نیز کتاب‌های خود را به نام او تألیف کردند (رك: ابن ندیم، همان ۱۰۶؛ ابن ابی یعلی، طبقات الحنبلیه، ۲۶۱/۱؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ۱۳۹؛ ابن ابی اصیبعة، عیون الأنباء، ۴۵۳).

فرزندان عبدالله بن طاهر، طاهر و محمد نیز به علم و ادب تمایل نشان دادند. آنان با توجه به تلاش عبدالله در تربیت فرزندانش، با علوم مختلف آشنایی داشتند. محمد (۲۴۸-۲۵۹ هـ) با واسطه ابوالصلت هروی، راوی احادیثی از امام رضا(ع) بود (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۴۷/۱-۴۴۶)؛ به شعر و شاعری نیز علاقه بسیار داشت. ابن ندیم اشعار وی را هفتاد ورق دانسته است (ابن ندیم، همان، ۱۶۱).

از دیگر حکمرانان خاندان طاهری، باید از منصورین طلحه بن طاهربن حسین، حاکم مرو و سرخس و خوارزم نام برد (ابن خلدون، العبر، ۴۳۹/۲). عبدالله بن طاهر (۲۳۰-۲۱۳ هـ) از منصور با عنوان «حکیم آل طاهر» یاد کرده است (ابن ندیم، الفهرست، ۱۸۷). او در برخی مجالس علمی عبدالله بن طاهر حضور می‌یافتد و در مباحث کلامی مشارکت می‌کرد (رك: ذہبی، همان، ۳۷۶/۱۱). وی کتاب‌های مشهوری را مانند کتاب الموجود و کتاب الدلیل و الاستدلال در فلسفه تألف کرد (ابن ندیم، همان، ۱۸۷). کتاب الموجود او به اندازه‌ای قابل ملاحظه بود که محمد بن زکریای رازی، کتاب در نقض آن نوشت (ابن ابی اصیبعة، همان، ۴۲۶/۱؛ ابن ندیم، همان، ۴۷۲). او در موسیقی نیز کتاب مهمی تألف کرد که مورد تمجید کنندی قرار گرفت (همان جا).

تأمل در مطالب مذکور، تا حدودی تمایلات علمی و فرهنگی طاهربیان را نمایان می‌سازد، هر یک از امراء طاهری که در خانواده‌ای با فرهنگ پرورش یافته بودند، به

۱- اسم «ابن راهویه» اسحاق بن ابراهیم است (ابن کثیر، ۹۷/۳) تاریخ تولد او را ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶ هـ نوشته‌اند. در ۲۳۸ هـ رحلت کرده است. وی در مرو متولد شد، پس از مسافرت به عراق، حجاز، یمن و شام، در نیشابور ساکن شد و در همان جا درگذشت. ابن قتیبه و مسلم از جمله شاگردان او بودند. او محدث و فقیه بود (رك: تفضلی، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ۸۹). وی از یازاران احمد بن حنبل بود و «کتاب السنن فی الفقه»، «کتاب المسند» و «کتاب التفسیر» از آثار او است (ابن ندیم، ۳۷۹).

علم و علم‌گرایی نشان دادند. حمایت آنان از علماء و اقدامشان در انتقال مرکز حکومت از مرو به نیشابور، باعث برخاستن ادبیان، فقهاء و دانشمندان مهمی از نیشابور شد (ابن حوقل، سفرنامه، ۱۶۸). علمایی چون امام مسلم نیشابوری (د. ۲۶۱ هـ)، کوسج مروی (د. ۲۷۰ هـ) و داود ظاهیری (د. ۲۵۱ هـ) از آنجا برخاسته و یا در آن پرورش یافته‌اند. با این حال موضع طاهریان در قبال کلام و فلسفه مبهم است منابع اطلاعات زیادی درباره‌ی آن گزارش نکرده‌اند.

اندیشه‌های عقلی و فلسفه و کلام در عصر طاهریان

دوره‌ی حکومت طاهریان (۲۵۶-۲۰۵ هـ)، با تحولات سریع علمی در جهان اسلام مصادف بود. نهضت علم و ترجمه، شرایط جدیدی را بر عراق حاکم کرده بود. ترجمه‌ی گسترده کتاب‌ها و آثار فلسفی یونانی، زمینه‌ی رشد اندیشه‌های عقلی و فلسفه را فراهم کرد. کنده (د. ۲۵۸ هـ) به عنوان نخستین فیلسوف مهم جهان اسلام در بغداد ظهر کرد.^۱ از سوی دیگر کلام اسلامی نیز در عراق، تغییرات سریع و بنیادینی را تجربه می‌کرد. آغاز دوره‌ی طاهریان دوره‌ی تسلط و اقتدار معتزله و اواخر آن، سخت‌گیری بر معتزله و نزول قدرت آنان و تسلط تدریجی اهل حدیث و فرق اهل سنت بوده است.^۲

بنابراین در این روزگار به طور طبیعی به علت اقتدار حکومت مرکزی و شرایط حاکم بر مرکزیت دستگاه خلافت، مرکز ثقل مباحث عقلی و کلامی و فلسفی در عراق، و بار علمی مناطق مختلف جهان اسلام، در شهرهایی مثل بغداد، کوفه و بصره متتمرکز بوده است. اهل علم و متكلمان و فلاسفه برجسته و حتی علاقمندان تحصیل مباحث کلامی و فلسفی عمده‌ای به این مناطق مهاجرت می‌کردند. به عنوان مثال احمد بن طیب سرخسی (د. ۲۸۶ هـ) که در سرخس متولد شد، در بغداد فسلفه آموخت و در آنجا

۱- درباره‌ی کنده، رک: قسطی، تاریخ الحکما، ۵۱۰-۴۹۹؛ ابن جبل، طبقات الأطباء، ۱۵۰-۱۴۸.

۲- دوره‌ی حکومت عبدالله بن طاهر و محمد بن عبدالله دوره‌ی اوج‌گیری و غلبة اندیشه‌های معتزلی بود ولی جانشینان آنان از دوره‌ی خلافت متوكل به بعد، شرایط کلامی کاملاً متفاوتی را تجربه کردند. این دوران با نزول افکار معتزلی و ظهور اندیشه‌های کلامی جدید همراه بوده است.

اقامت کرد و در نهایت در همان جا به قتل رسید.^۱ از این روی نمی‌توان انتظار داشت که کلام و فلسفه به ویژه مباحث فلسفی در خراسان و ماوراء النهر به همان شدت سرزمین عراق، نمود و ظهور داشته باشد. با این حال برخی گزارش‌ها و شواهد از رونق مباحث کلامی در این سامان- البته نه به شدت سرزمین عراق- حکایت می‌کند.

سرزمین خراسان و ماوراء النهر از اواخر دوره‌ی امویان یکی از کانون‌های مهم فرق کلامی مثل مرجهه^۲ بوده است.^۳ به علت نقش اساسی که این سرزمین در دعوت عباسیان ایفا کرد و حوادث سال‌های آغازین دعوت عباسیان، بی‌تردید بر وسعت این مباحث افزود. از این روی منطقی به نظر نمی‌رسد که بپذیریم مباحث کلامی در دوره‌ی طاهربیان مسکوت مانده‌اند. شواهد نیز چنین فرضیه‌ای را رد می‌کنند. برای نمونه جنگ با خوارج یکی از دغدغه‌های مهم دولت طاهربیان به حساب می‌آمد. آنان سال‌های فراوانی را صرف سرکوبی خوارج کردند. خوارج دارای ادعاهای کلامی بودند. بعید به نظر می‌رسد سال‌های متتمادی خوارج فعالیت گسترده‌ای در قلمرو حکمرانی طاهربیان داشته باشند ولی مباحث کلامی بین آنان و سایر فرق‌های اسلامی در جریان نباشد.

به نظر می‌رسد داعیان اسماعیلی نیز در این روزگار فعال بوده‌اند. ایران از دیرباز مورد توجه اسماعیلیان بوده است و حتی گفته شده محمدبن اسماعیل (د. ۱۷۹ هـق) به هنگام فرار از تعقیب مأموران خلیفه، به نیشابور رفت (مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی).

۱- احمدبن طیب سرخسی در سرخس دیده به جهان گشود و پس از گذراندن دوران کودکی در زمراه شاگردان کنده درآمد و بعدها معلم خلیفه‌ی عباسی، نديم و مشاور شخصی خلیفه شد ولی به علت فاش کردن يكی از اسرار خلیفه به دستور او به قتل رسید (ابن نديم، الفهرست، ۲۲-۴۲۱؛ فقط، همان، ۱۱-۱۰؛ قس: رنجبر، خراسان بزرگ، ۱۵۳).

۲- مرجهه از فرقی است که در نیمه دوم قرن اول هجری به وجود آمد. فرقه مرجهه در برابر خوارج- که نه امامت امام علی(ع) را پذیرفتند و نه خلافت معاویه و بنی امية را- و شیعیان به وجود آمد. مرجهه از ریشه‌ی «ار جاء» به معنی تأخیر انداختن است. برخی نیز آن را به «امید بخشیدن» نیز معنی کرده‌اند. آنان می‌گویند ما از عقیده‌ی باطنی مردم خبر نداریم و نمی‌دانیم که واقعاً چه کسی در دل مسلمان و مؤمن است و چه کسی نامسلمان و فاسق. چون همگی به ظاهر مسلمان هستند ما آنان را مسلمان می‌خوانیم و ثواب و عقاب ایشان را تا روز قیامت به تأخیر می‌اندازیم تا خداوند درباره‌ی ثواب و عقاب ایشان داوری فرماید. مرجهه قضاؤت در اعمال را موكول به روز حشر می‌کنند و صرف اقرار زبانی به شهادتین را برای ایمان کافی می‌دانند (رك: خاتمی، فرهنگ علم کلام، ۲۰۲؛ مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، ۴۲).

۳- درباره‌ی مرجهه شرق، رک: مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی، ص ۹۰ به بعد.

۱۹۶). طبیعتاً پس از او نیز این سرزمین مورد توجه داعیان اسماعیلی بوده است. کتاب‌هایی که فضل بن شاذان (د. ۲۶۰ هـ) در رده باطنیه نوشته (مدرس تبریزی، ریحانة الأدب، ۴۱۸)، دلیلی بر فعالیت اسماعیلیان در این دوره است.

حضور برخی از متكلمین بر جسته از فرق و مذاهب گوناگون مثل فضل بن شاذان، ابوعبدالله حسین بن محمدبن عبدالال نجار معتزلی، محمدبن کرام دلیل دیگری بر وجود مباحث کلامی در این روزگار می‌باشد. محمدبن عبدالله نجار یکی از سران معتزله است که فرقه نجاریه منسوب به اوست (بغدادی، الفرق بین الفرق، ۱۹۵). فضل بن شاذان نیشابوری (د. ۲۶۰ هـ) از متكلمین امامیه بود و در رده کرامیه و باطنیه، رسالات قابل توجهی نوشته. افزون بر یکصد و هشتاد کتاب به او منسوب کرداند که کتاب‌های «الایضاح فی الرد علی سائر الفرق» و «الرد علی الباطنیه و القرامطه»، «الرد علی المرجئه» و «الرد علی ابن کرام» از جمله‌ی آنها است (رک: شیخ طوسی، الفهرست، ۱۲۴؛ مدرس تبریزی، ریحانة الأدب، ۴۱-۴۲/۸؛ تفضلی، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ۴۱۷). او در دوره‌ی عبدالله بن طاهر و به دستور او از نیشابور به بیهق تبعید شد و هنگامی که از دست خوارج متواری بود، وفات کرد (کشی، رجال، ۵۴۳).

آثار این شاذان نمونه‌ی آشکاری از رونق مباحث کلامی در این دوره می‌باشد. همان گونه که از عنایین آثارش برمی‌آید، او با فرق مختلفی مانند مرجئه، اسماعیلیه، کرامیه و حتی خوارج و معتزله مجادله کرده است.

بنیان گذاری فرقه کلامی جدیدی به نام کرامیه، نشان دیگری از رونق مباحث کلامی در این دوره می‌باشد. محمدبن کرام سجستانی (د. ۲۵۵ هـ) شیخ و بانی فرقه‌ی کرامیه بود. او مذهب خود را در روستاهای اطراف نیشابور و نواحی غور و غرجستان گستراند (رک: شهرستانی، الملل والنحل، ۱/۱-۳۲؛ بغدادی، همان، ۳/۲۰؛ مادلوتک، فرقه‌های اسلامی، ۷۹-۷۷). او از شیعه و سنتی به یکسان خرد می‌گرفت (باسورث، تاریخ غزنویان، ۱/۸۷).

محمدبن کرام اساساً در تأسیس مذهب خود، بر رده و نقص اعتقادات معتزله در تنزیه^۱

۱- تنزیه عبارت از متنزه کردن خداوند تعالی از صفات بندگان است.

نظر داشت؛ ولی تعلیم وی در تشبیه^۱ و تجسیم^۲، موجب ناخرسندی عامه اهل سنت از او شد. از این روی هنگامی که در نیشاپور به نشر اعتقادات و آندیشه‌های خود پرداخت، عکس العمل فقها و متکلمین را برانگیخت. محمدبن طاهر (۲۴۸-۲۵۹ هـ) حکمران طاهري، او را بازداشت و زندانی کرد. وی پس از آزادی از زندان، برای نشر عقاید خود به فلسطین رفت و در همانجا درگذشت.^۳

ویژگی‌های حکومت طاهريان و تأثیر آن بر روند فلسفه و کلام

آن چه گفته شد رونق نسبی مباحث کلامی در قلمرو حکمرانی طاهريان را نشان می‌دهد. طاهريان نمی‌توانستند نسبت به مباحث مذکور بی‌تفاوت باشند؛ اما کمبود اطلاعاتی ما از آن روزگار مانع از آن شده است که بتوان تصویر دقیقی از مواجهه دولت طاهريان با فرق کلامی ارائه کرد. به نظر می‌رسد حکمرانان طاهري از ماهیت بحث‌های کلامی موجود غافل نبودند و فعالیت متکلمین را تحت کنترل داشتند. با این حال خودشان نتوانستند در روند گسترش و نهادینه شدن مباحث مذکور نقش مهمی ایفا کنند. ظاهراً حکمرانان طاهري به صورتی گسترده از مباحث عقلی و کلامی و فلسفی استقابل نکردند. دربار آنان به مرکز تجمع متکلمین و فلاسفه برجسته آن روزگار مبدل نشد. علت این امر را باید در شرایط زمانی آن دوره و ویژگی‌ها و صفات حکومت و حکمرانان طاهري جستجو کرد. برخی از ویژگی‌های مذکور به شرح زیر بررسی می‌شود:

۱- تشبیه عبارت است از این که خدا را در ذات یا صفات مانند انسان تصور کنیم. این اصطلاح در مقابل تزییه قرار دارد (خاتمی، فرهنگ علم کلام، ۸۲). مشبهه نام عمومی فرقی است که در توحید به تشبیه قائل شدند (مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ۴۱۲).

۲- تجسیم عبارت است از اثبات جسم یا صفات جسمانی برای حق تعالی. مجسمه «به عموم فرقی که در توحید به تجسم حضرت باری تعالی قایل گشتند اطلاق می‌گردد» (مشکور، همان، ۳۹۰). «جمله‌ی مجسمه و مشبهه که خداوند را تشبیه به خلق کنند برایش جا و مکان اثبات کنند» (همان جا).

۳- درباره‌ی محمدبن کرام، رک: مقدسی، البداء و التاریخ، ۴۵/۵-۴۶؛ سمعانی، التجییر فی المعجم الكبير، ۱۳۱/۱؛ سبکی، طبقات الشافعیه، ۲/۴۰؛ ذهبي، العبر، ۱۶/۲؛ این العمام، شذرات الذهب، ۱۳۱/۱؛ ذهبي، سیر اعلام النبلاء، ۱۱/۵۲۴؛ این کثیر، البداء، ۱۱/۲۰؛ این جوزی، المنتظم، ۹۷/۱۲.

شرایط اجتماعی دولت طاهریان

از جایگاه اجتماعی پیشینیان خاندان طاهریان، اطلاعات دقیقی وجود ندارد؛ ولی مقارن دعوت عباسیان، برخی از آنان صاحب اعتبار و نفوذ شدند. مقام کتابت مصعب بن رزیق و نقابت طلحه بن رزیق (طبری، تاریخ، ۵۸۸/۵، ۹۲۶، ۳۱۶) در دوره‌ی دعوت عباسیان، تأییدی بر آن است. طاهرین حسین خود در این زمینه مدعی بود که نه جزو داعیان بزرگ و نه از طبقات پایین بود، ولی با همه‌ی خاندان‌های بزرگ این منطقه، رابطه‌ی خویشاوندی و دوستی نزدیک داشته است (رک: جهشیاری، کتاب وزراء، ۳۶۶).

فارغ از جایگاه خاندانی طاهریان، مهم این است که آنان از یک سو ارتباط نزدیکی با خاندان‌های دهقانی خراسان و ماوراء النهر مثل کامکاریان و میکائیلیان برقرار کردند^۱ و از سوی دیگر از حقوق طبقات پایین جامعه دفاع و برای بهبود شرایط کشاورزان تلاش فراوان کردند.^۲ آنان با ایجاد توازن بین طبقات مختلف جامعه، ثبات و آرامش را در

۱- کامکاریان دهقان زاده‌هایی از نسل بیزگرد و میکائیلیان دیگر خاندان دهقانی باقی مانده از عصر ساسانیان، همکاری نزدیکی با حکومت طاهریان داشتند (رک: نفیسی، تعلیقات تاریخ بیهقی، ۹۷۲/۲). برای مثال گردیزی در توصیف احمدبن سهل، از بزرگان عهد سامانی می‌گوید «از اسیلان عجم بود و نبیره بیزد جرد شهریار و از جمله دهقانان جیرنچ بود از دیهای بزرگ مرو (وجد او کامکار نام بود) و این کامکاریان خدمت طاهریان کردند» (گردیزی، تاریخ، ۳۳۲). آنان در دوره‌ی طاهریان چنان قدرتمند شده بودند که سامانیان از موضع قوی آنان حمایت نکرده و در طول مدت طولانی حکومت خود، به طور موقت از نفوذ دهقانان کاسته و آنان را عقب راندند (اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ۲۸۱/۲).

۲- طاهریان در تاریخ به عدالت و رعایت حقوق مردم شهره هستند. طاهر در اندرزname خود به عبدالله، او را به رعایت حق و برابری و دادگری در تقسیم خراج میان خراج‌ذاران دعوت کرده و اشاره می‌کند «باید خراج آن چنان گرفته شود که آن را از مازاد مخارج خویش، بی‌هیچ عسرت اعطای کنند و باید آن خراج را در راه استواری و بهبود زندگانی و اصلاح نابسامانی‌ها و هموار ساختن ناهمواریهای امور مردم صرف کند» (رک: ابن خلدون، مقدمه، ۲۱۰-۲۱۶). عبدالله توصیه پدر را در نظر داشت «عمل، بپرسایان و زاهدان و کسانی فرمودی که ایشان را بمال دنیا حاجت نبود... تا مال حق حاصل آمدی و رعایا را رنج نرسیدی و او گرفتار نبودی» (خواجه نظام الملک طوسی، سیر الملوك، ۶۴). گردیزی اشاره می‌کند که «مر عبدالله بن طاهر را رسم‌های نیکو بسیار است یکی است که به همه‌ی کاردانان نامه نوشت که حجت برگرفتم شما را تا از خواب بیدار شوید و از خیرگی بیرون آید و صلاح خویش بجویید و با بزرگان ولایت مدارا کنید و کشاورزی که ضعیف گردد او را قوت دهید و به جای خویش بازآید» (گردیزی، تاریخ، ۳۰۲). او هم چنین برای حمایت از منافع کشاورزان و رفع خصوصیات آنان، فقهای خراسان و برخی از علمای عراق را مأمور کرد «کتاب القنی» را در احکام کلیزها و قنات‌ها تدوین کنند (رک: همان، ۳۰۱).

اولویت اندیشه‌ی عملی خود قرار دادند. با هرگونه عاملی که توازن جامعه را بر هم زده و آرامش و ثبات را به مخاطره می‌انداخت، به شدت مقابله کردند. به گونه‌ای که بار تولد از حکومت آنان با عنوان عصر استبداد منوره یاد کرده است (بار تولد، ترکستان نامه، ۴۶۲/۱). چنین سیاستی در چگونگی رفتار آنان با متکلمین نیز تأثیر گذار بوده است. رفتار آنان را با محمدبن کرام (د. ۲۵۵ هـ) در این زمینه می‌توان تبیین کرد.

عبدالله بن طاهرین حسین (۲۳۰-۲۱۳ هـ) با درایت و کارданی خود، خراسان را به اوج شکوفایی در این دوران رساند و آنجا را چنان منظم و آرام کرد که کسی پیش از او چنان توفیقی نیافته بود (يعقوبی، تاریخ، ۵۰۸/۲). جانشینان او که درایت و کاردانی وی را نداشتند، نتوانستند توفیقات او را از جمله در ارتباط با حفظ منافع طبقات پایین جامعه، ادامه دهند. به ویژه در دوره‌ی حکمرانی محمدبن طاهر (۲۴۹-۲۵۹ هـ) که به لهو و لعب و عشرت حریص بود و از امور حکومت کاملاً غافل شده بود (منهج السراج، طبقات ناصری، ۱۹۴/۱)، نازضایتی‌ها بیش از پیش افزایش یافت. در چنین شرایطی محمدبن کرام، مردم را به مذهب خود دعوت کرد. دعوت محمدبن کرام در میان روستائیان و طبقه پایان جامعه گسترش قابل توجهی پیدا کرد (رك: بغدادی، الفرق بین الفرق، ۲۰۳؛ باسورث، تاریخ غزنیان، ۱۸۷/۱). از این رو نهفت محمدبن کرام که به نظر می‌رسد توازن اجتماعی و مذهبی را به خطر انداخته بود و مریدان زیادی را در میان طبقات فرو دست به دست آورده بود، نمی‌توانست خوشایند حکمرانان طاهری باشد. بر این اساس تبلیغات محمد بن کرام مورد سوء ظن حکومت قرار گرفت و به دستور محمدبن طاهر بازداشت و زندانی شد.

جایگاه حکومتی طاهریان

دولت طاهریان به عنوان نخستین دولت ایرانی بعد از اسلام از بطن تشکیلات نظامی و دیوانی دستگاه خلافت عباسیان ظهرور کرد. از این روی ضرورت دارد قبل از هر چیزی ارتباط آن با دستگاه خلافت مورد توجه قرار گیرد.

طاهریان در تعریف رابط خود با خلفا به توانایی‌های خود توجه کردند و به جز اقدام طاهرین حسین در حذف نام از خطبه (طبری، تاریخ، ۴۹۰/۷)، آنان هیچ وقت بلند پروازی

نمودند و از جایگاه خود تخطی نکردند. بر این اساس میان آنان و دستگاه خلافت، ارتباطی متوازن همراه با اعتماد متقابل به وجود آمد. طاهریان از نظر سیاسی، حکومت خراسان و مناصب بغداد را در میان خاندان خود، موروثی کردند. از نظر اقتصادی نیز درآمد خراسان را در خراسان نگاه داشتند و صرف نیازهای خراسانیان کردند.^۱ با این حال هرگز در صدد منازعه و مقابله با عباسیان برنیامدند و همواره مبلغ و حامی برتری پایگاه معنوی و موقعیت عباسیان در ایران شدند. عباسیان نیز با آگاهی از موقعیت طاهریان، آنها را دودمانی یافتند که کمتر در مقابل آنها مقاومت می‌کرد و آرامش و ثبات مشرق را ضمانت می‌کرد. از این روی فرمانبرداری طاهریان از خلفا باعث شد که به جز اختلافات جزئی، ارتباط صمیمانه‌ای بین خلفا و طاهریان برقرار شود.^۲ این تزدیکی و پیوستگی به گونه‌ای بود که برخی از تاریخ نگاران آنان را به عنوان ناییان درگاه خلافت در نظر گرفته‌اند (عقیلی، آثار الوزراء، ۳۵) و در بحث درباره سلسله‌های حکومتگر، آنان را در زمرة سلاطین به حساب نیاورده و اخبارشان را در ضمن تاریخ خلافت گزارش کرده‌اند (قزوینی، لب التواریخ، ۱۳۰). از این روی طاهریان منزلتی همچون نمایندگان رسمی دستگاه خلافت داشته (رك: بارتولد، تركستان نامه، ۴۶۲/۱) و تحت تأثیر فرهنگ حاکم بر آن قرار گرفتند. در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار داشت آنان از جهت علمی و فرهنگی، سیاست مستقلی در پیش گیرند. آنان در بهترین حالت مقلد و منعکس کننده‌ی افکار و اندیشه‌های دستگاه خلافت شدند. بنابراین دربار طاهریان نتوانست مانند آن چه بعدها در دربار سامانیان شکل گرفت و بر مبنای استقلال فکری و مدارا و تساهل، مرکز حکومت آنان به محلی برای تجمع فلاسفه و متكلمين فرق گوناگون تبدیل شد، استعداد کافی برای ایجاد رغبت در میان فلاسفه و متكلمين فرق را برای حضور در دربار فراهم کند.

۱- آلتون، ۲۱۷؛ درباره‌ی میزان درآمد اقتصادی دولت و چگونگی مصرف آن رک: یعقوبی، البلدان، ۸۵؛ ابن خرداذبه، مسالک و ممالک، ۳۴؛ طبری، تاریخ، ۶۸/۸؛ باسورث، طاهریان و صفاریان، ۸۸، بارتولد، تركستان نامه، ۵۱۳/۱

۲- درباره‌ی چگونگی روابط حکمرانان طاهری با خلفا، به ویژه ارتباط عاطفی که در میان برخی از آنان برقرار شده بود، رک: گردیزی، تاریخ، ۳۰؛ مستوفی، تاریخ گزیده، ۳۱؛ طبری، همان، ۵۳۴/۷؛ شابستی، الديارات، ۱۳۹؛ منهاج السراج، طبقات ناصری، ۱۹۲/۱؛ بیهقی، تاریخ، ۳۷-۳۲؛ ثعالبی، خاص الخاص، ۱۳۲؛ زکی صفوی، جمهورة رسائل العرب، ۹۲/۴؛ ۵/۵

ملاحظات سیاسی طاهریان

جایگاه سیاسی و سیاست وابسته‌ای که طاهریان مجبور به رعایت آن بودند، نیز در رویکرد آنان به علومی مثل فلسفه و کلام تأثیرگذار بود. طاهریان در حد فاصل بین تمایلات ملی ایرانی و درخواست‌های دستگاه خلافت قرار داشتند. در یک سوی منازعه نهضت فرهنگی شعوبیه و حرکت‌های تند استقلال طلبانه مثل ^۱، ^۲، ^۳ و در سوی دیگر دستگاه خلافت عباسی قرار داشتند. با این حال طاهریان از جهت فرهنگی، روته حفظ موازنه بین تمایلات ایرانی و عربی را در پیش گرفتند و از جهت نظامی و سیاسی کاملاً در کنار خلافت قرار گرفتند. برای نمونه، طاهریان در رقابتی که در میان شعرای و علمای ایرانی و عرب، در وصف نیاکان آنان و نسب سازی به وجود آمد^۴، به خاطر پیشبرد اهداف و منابع خود، مانعی به وجود نیاورند (اکبری، تاریخ حکومت طاهریان، ۶۴) درحالی که در مقابله با بایک، مازیار و افشین، موضع بسیار خشنی پیش برندند. از نقطه نظر چنین جایگاه سیاسی است که گزارش دولتشاه سمرقندی مبنی بر دستور عبدالله بن طاهر در نابودی کتاب «امق و عذر» و دیگر آثار ایرانی (سمرقندی، تذکره، ۳۵)، برخلاف تردیدهای بسیاری از محققان امروزی (رک: محمدی، فرهنگ ایران پیش از اسلام، ۴۴؛ پاسورث، همان، ۹۳؛ زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ۱۰۰/۲)، محتمل و قابل توجیه به نظر می‌رسد؛ زیرا آنان مجبور بودند در دوره ظهور نهضت‌های خشن استقلال طلبانه، شائبه انتساب هر نوع تمایلات افراطی ملی گرایانه به خود را از بین ببرند. هم چنان که آنان مجبور بودند در مواردی که با حساسیت دستگاه خلافت عباسیان مواجه بود، بر اساس مقتضیات سیاسی عکس العمل نشان دهند. رفتار عبدالله بن طاهر (۲۳۰-۲۱۳ هـ) با محمدبن قاسم علوی نمونه‌ای از آن است. طاهریان که متهمن به تمایلات شیعی بودند (رک: ابن خلدون، همان، ۴۴۳/۲)، قیام محمد را سرکوب کردند (ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ۳۷، ۵۳۶، ۵۴۳)، با

۱- در نسب طاهریان سه روایت پیش از همه، جلب توجه می‌کند، انتساب به منوچهر، رستم و قبیله خزاعه. آن چه مسلم است انتساب طاهریان به قبیله خزاعه به ولاء بوده است. شعرای ایرانی و شعوبیان طاهریان را به نسب ایرانی ستوده‌اند و علن شعوبی، عبدالله را از نسل رستم می‌دانند که با اصلات خانوادگی بالا، به تاج مزین شده است. شعوبیان، تلاش کرده‌اند هرگونه وابستگی نسبی طاهریان را به اعراب، قطع کنند (رک: اکبری، تاریخ خلافت طاهریان، ۶۵). در مقابل برخی از شعرای عرب مثل دعیل که خود را از قبیله خزاعه بود، عبدالله به جهت وابستگی به قبیله‌ی خود مورد توجه قرار داده و ستایش کرده‌اند (رک: ابن قتیبه، الشعر و الشعرا، ۸۴۹/۲).

وجود احترام به محمد و تقدیم هدایایی برای او، وی را به خاطر تحکیم روابط با دستگاه خلافت، تسلیم معتقد کردند (همو، ۴۵-۴۳).

طبعی است در چنین شرایطی، طاهریان رفتار خود در قبال فلسفه و کلام را نیز بر مبنای شرایط حاکم بر دستگاه خلافت عباسیان تنظیم می‌کردند و نمی‌توانستند نظر مساعدی به فرق مخالف دستگاه داشته باشند و یا از آنها حمایت کنند.

در کنار موارد مذکور به برجستگی عامل نظامی‌گری در حکومت طاهریان نیز باید توجه شود. درست است که قدرت نظامی از عوامل مهم شکل گیری و حفظ و بقای سلسله‌های حکومت‌گر بوده است، ولی طاهریان به تنها به خاطر قابلیت‌های نظامی خود به قدرت رسیدند، بلکه آنان در دوره برخی از خلفاء، بازوی قدرت آنان به شمار می‌رفتند.^۱

انتظار از آنان به عنوان فرماندهان برجسته نظامی، به ویژه در روزگار اقتدار دولت طاهریان که در دوره‌ای از آن کنترل قسمت مهمی از جهان اسلام از مصر و شام و بغداد تا خراسان و ماوراء النهر به آنان محلول شده بود، باعث شد طاهریان بیش از هر چیز بر امور نظامی مرکز شوند. از این روی شاید بتوان گفت مرکز بیش از حد بر امور نظامی، از یک سو باعث شد آنان فرصت کافی برای توجه شایسته به مباحث عقلی و فلسفه و کلام را نیافتند؛ از سوی دیگر مانع ظهور وزرای کاردان و علم دوست که عمدتاً از عوامل مهم زمینه‌ساز توسعه‌ی افکار علمی، فلسفی و کلامی بودند، شد.

۱- طاهریان قبل از مأمون، مقامی بهتر از حکمرانی پوشتگ به دست نیاورده بودند (رك: گردیزی، تاریخ، ۲۹۱، اما طاهر موفق شد. شایستگی خود را در مقام فرماندهی کل سپاه مأمون، در منازعه با امین به رخ همگان کشید. او در دوره‌ی مأمون نیز به سرکوبی شورشیانی مثل نصرین شبت در مصر و خوارج در ایران همت گماشت و مدتی نیز صاحب شرطه بغداد بود (یعقوبی، تاریخ، ۴۷۵-۵۸۲). عبدالله بن طاهر نیز به عنوان برجسته‌ترین حکمران طاهری، تقریباً همه‌ی عمر خود را صرف مأموریت‌های نظامی و جنگ‌های مستمر کرد. او صاحب شرطه بغداد بود و در مصر به سرکوبی نصرین شبت همت گماشت (طبری، تاریخ، ۹۶۷-۴۹۳؛ قس: زکی صفوتو، جمهرة رسائل العرب، ۴۲۰) و به مصر آرامش پختشید. پس از آن برای جنگ با بابک، روانه دینور شد (طبری، تاریخ، ۵۱۲/۷) و با خطرناک شدن اوضاع خراسان به علت شورش‌های خوارج، پس از وفات طلحه بن طاهر به خراسان رفت (ابن اثیر، الکامل، ۵۶۲/۵) در خراسان نیز علاوه بر جنگ با خوارج، با استقلال طلبی مازیار بن قارن مقابله کرد. اساساً تسلط طاهریان بر قسمت مهمی از جهان اسلام و همین طور حکومت بغداد و صاحب شرطگی به علت مهارت آنان در برقراری امنیت و آرامش بوده است.

بی تردید آن چه گفته شد علت قطعی اینکه چرا دربار طاهريان نتوانست شرایطی مثل آن چه در دوره‌ی سامانيان برای متکلمين و فلاسفه شکل گرفت، فراهم کند، محسوب نمی‌شود، بلکه می‌توان گفت عوامل مذکور بی‌تردید در چگونگی مواجهه طاهريان با اهل کلام و فلاسفه بی‌تأثیر نبوده است.

طاهريان و زمینه سازی برای گسترش عقل گرایی

با وجود این که حضور متکلمين و فلاسفه در دربار طاهريان برجسته نبود، ولی نقش طاهريان در ایجاد زمینه‌های لازم برای گسترش اين علوم، در دوره‌های بعدی، قابل ملاحظه بوده است. اساساً نفس تشکيل دولت طاهريان در خراسان و ماوراء النهر، هویت نويني برای اين منطقه تعريف کرد که در قالب آن ساختار علمي و فرهنگي به تدریج دچار تحول و دگرگونی شد و در بستر آن در دوره‌های بعد، متکلمان و فيلسوفان برجسته‌ای تربیت شدند.

یکی از اقدامات مهم طاهريان که به طور غیر مستقیم در رونق کلام و فلاسفه تأثير گذار بود، گسترش آموزش و تعلیمات عمومی بود. همان گونه طاهريان در حمایت از منافع کشاورزان و تقویت بنیه‌ی اقتصادي آنان تلاش کردند، در جهت تحصیل فرزندان آنان نیز مساعدت کردند.^۱ از چند منبع تاریخی برمی‌آید آنان توانستند اندیشه‌ی تحصیل علم را حتی در میان روستائیان جامعه رواج دهند. برای نمونه در گزارشی از این دوره‌ی ذکر شده در ۲۳۳ هجری دو برادر از روستای خرغون در سمرقند به کسب علوم اشتغال داشتند و معاش آنان را مادرشان با پشم ریسي تأمین می‌کرد (بارتولد، تركستان نامه، ۴۶۳/۱).

جمله‌ی معروف عبدالله بن طاهر که «علم به ارزانی و نارازانی بباید داد، که علم خویشن دارتر از آن است که با نارازانیان قرار کند» (گردیزی، تاریخ، ۳۰۲)، مهم‌ترین سندی است که از آن به عنوان تلاش طاهريان برای همگانی کردن علوم یاد می‌شود. عبدالله بن طاهر مشوق آموزش علوم بود و کسی را از فraigیری علم و دانش منع نمی‌کرد (ابن منظور،

۱- به نظر می‌رسد برخی از محققان امروزی در این زمینه خیلی اغراق کرده‌اند. زرین کوب اقدامات آنان را چیزی شبیه به طرح تعليم اجباری دانسته است (تاریخ مردم ایران، ۱۰۰/۳).

مختصر تاریخ دمشق، ۲۷۳/۱۲). با توجه به اهمیت تربیت علوم در دوره‌ی عبدالله بن طاهر، زرین کوب او را بنیان گذار نهضتی می‌داند که به تجدید حیات فرهنگ ایران اسلامی در عهد سامانیان منجر شد (زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ۱۰۰/۲). تلاش طاهریان در همگانی کردن تحصیل علوم، به هر اندازه‌ای باشد، بی‌تردید می‌توانست در توجه تدریجی طبقات مختلف جامعه به فلسفه و کلام و تحصیل آنها موثر بوده باشد.

حفظ کتابخانه‌های موجود و به وجود آوردن کتابخانه‌های جدید، نیز از جمله اقدامات مهم طاهریان بود که به طور غیر مستقیم در رونق افکار و اندیشه‌های فلسفی و کلامی در خراسان و ماوراء النهر در دوره‌های پس از طاهریان موثر واقع شد. طاهریان نیز به مانند سایر حکمرانان و امرا، تحت تأثیر تأسیس بیت الحکمه، به کتاب و کتابخانه اهمیت قائل شدند. ابن طیفور از کتابخانه‌ای غنی در مرو یاد می‌کند که از زمان یزدگرد ساسانی وجود داشته است (ابن طیفور، بغداد فی خلافة العباسية، ۸۶). ظاهراً این کتابخانه توسط عبدالله بن طاهر، به هنگام انتقال مرکز حکومت از مرو به نیشابور، به نیشابور منتقل شده است. عبدالله بن طاهر که در زمان اقامت در بغداد با کتابخانه و بیت الحکمه آشنا بود، برای تشکیل کتابخانه نیشابور اهتمام بسیاری کرده است. کتاب‌های مختلفی که علماء و ادبیا و دانشمندان برای آنها تألیف و یا هدیه می‌کردند و در بحث‌های گذشته به مواردی از آنها اشاره شد، در این خزانه‌ها جمع‌آوری و نگهداری می‌گردید، اشاره‌ی ابن ندیم به برخی از این گونه کتاب‌های نادر در خزانه‌ی طاهریه، دلیلی بر اهمیت آنهاست (رك: ابن ندیم، الفهرست، ۶۷). طبیعی است که منابع غنی این کتابخانه پس از طاهریان در اختیار حکومتگران دیگر قرار گرفت و بهره‌مندی متکلمان و فلاسفه از آنها به رونق علوم مذکور در خراسان و ماوراء النهر کمک کرد.

نتیجه

با عنایت به تحولات گسترده علمی در جهان اسلام در دوره‌ی حکومتی طاهریان (۲۵۶-۲۰۵ هـ) که در نهضت ترجمه و ورود آثار و اندیشه‌های فلسفی یونان به جهان اسلام و رشد و گسترش اندیشه‌های کلامی و فلسفی متجلی شده؛ و رونق نسبی مباحثت کلامی در خراسان و ماوراء النهر، که آن سرزمین را به یکی از کانون‌های فعالیت برخی از فرق کلامی مثل مرجنه مبدل ساخته بود؛ هم چنین اظهار تمایل و علاقه

حکمرانان طاهری به ویژه عبدالله بن طاهر (۲۳۰-۲۳۰ هـ) به علم و اندیشه، انتظار می‌رفت طاهریان در روند فلسفه و کلام نقش برجسته‌ای ایفا نمایند؛ اما موضع طاهریان در قبال کلام و فلسفه تا حدودی مبهم بوده و از برجستگی کافی برخوردار نیست. علت این امر را بایستی در ساختار سیاسی و علمی آن روزگار جهان اسلام و موقعیت حکومتی طاهریان و ارتباط آن با دستگاه خلافتی عباسیان جستجو کرد.

در ابتدا باید به این نکته توجه نمود که طاهریان قبل از هر چیز نظامیان و فرماندهان برجسته‌ای بودند که نه تنها برای حفظ موقعیت و حاکمیت خود نیاز به این برجستگی داشتند بلکه بازوی عمل و قدرت خلیفه عباسی نیز به حساب می‌آمدند. از این روی تمرکز بیش از اندازه آنان به امور نظامی، باعث شده بود با وجود گرایش و تمایل برخی از حکمرانان طاهری به علوم، آنان از توجه شایسته به علوم به ویژه کلام و فلسفه غافل شوند و متكلمان و فلاسفه برجسته نیز تمایلی به حضور در دربار آنان نداشته باشند.

طاهریان از طبقات متوسط جامعه بوده ولی با خاندان‌های بزرگ و دهقانی خراسان و مأوراء النهر رابطه دوستی و خویشاوندی داشتند. از سوی دیگر آنان خود را به دفاع از حقوق طبقات پایین و کشاورزان معهد می‌دانستند. از این روی برای ایجاد توازن بین طبقات مختلف جامعه، تلاش می‌کردند با هرگونه حرکتی که این تعادل را به هم می‌زد، به شدت مقابله کنند. چنین سیاستی در مواجهه آنان با کلام و برخی از متكلمان تأثیرگذار بوده است. برای نمونه دستگیری و زندانی شدن محمدبن کرام بنیانگذار فرقه کرامیه را توسط محمدبن طاهر (۲۴۸-۲۵۹ هـ) در این زمینه می‌توان جستجو کرد.

ارتباط طاهریان با دستگاه خلافت عباسیان از موارد دیگری است که بر عملکرد طاهریان در قبال فلسفه و کلام مؤثر بوده است. ما بین طاهریان و عباسیان جز در موارد استثنایی روابط بسیار نزدیکی برقرار بوده است. طاهریان نه تنها از جهت سیاسی منزلتی مثل نمایندگان رسمی دستگاه خلافت در ایران داشتند؛ بلکه مبلغ و حامی برتری پایگاه معنوی آنان بودند. از این روی در امور فرهنگی و علمی، استقلالی از خود نداشتن و تابع شرایط حاکم بر دستگاه خلافت و در بهترین حالت مقلد و منعکس‌کننده آن شرایط بوده‌اند. بنابراین آنان نمی‌توانستند به افکار و اندیشه‌های کلامی فرق مخالف

دستگاه خلافت نظر مساعد داشته یا از آنها حمایت نمایند و متکلمان فرق مختلف و فلاسفه نیز در آن آزادی کامل داشته باشند.

بر اساس آنچه گفته شد نتیجه‌گیری می‌شود که طاهریان نتوانستند برای رونق و شکوفایی کلام و فلسفه زمینه‌ای مساعد مانند آن چه در دوره‌ی سامانیان فراهم شد، به وجود آورند. با این حال مجموعه اقدامات آنان مانند هویت بخشی نوین به خراسان و ماوراء النهر، حرمت نهادن بر علماء و دانشمندان، گسترش تعلیمات عمومی، حفظ کتابخانه‌های قدیمی و تأسیس کتابخانه‌های جدید، بستر لازم را برای شکوفایی علوم از جمله کلام و فلسفه در دوره‌های بعد، به ویژه دوره‌ی سامانیان فراهم کرد.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. آلتون دانیل؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان؛ ترجمه، مسعود رجبنیا؛ انتشارات علمی و فرهنگی؛ چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن أبي الصیعہ، ابوالعباس احمد بن خلیفة بن یونس الخزرجی؛ عيون الأنباء فی طبقات الأطباء؛ به کوشش، نزار رضا؛ بیروت، دارالکتب العلمیة للعیا؛ ۱۹۸۵ ق.
۳. ابن أبي یعلی، ابوالحسن محمد؛ طبقات الحتابله؛ به کوشش، محمد حامد؛ بیروت، دارالمعرفة؛ بی تا.
۴. ابن اثیر، عزالدین أبي الحسن علی بن ابی الكرم محمد بن محمد؛ الكامل فی التاریخ؛ به کوشش، عمر عبدالسلام تدمیری؛ دارالکتب العلمیة، بیروت؛ چاپ سوم، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن بابویه؛ عيون اخبار الرضا؛ ترجمه: حمیدرضا مستفید، علی اکبر غفاری؛ تهران، نشر صندوق؛ ۱۳۷۳.
۶. ابن تغزی بردى، جمال الدین بن أبي المحاسن یوسف؛ النجوم الزاهرة؛ مصر، الموسسة لمصرية العادة للتألیف، بی تا.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحليم بن تیمیه الغرانی ابوالعباس؛ کتب و رسائل و فتاوی این تیمیه فی العقیده، به کوشش: عبدالرحمن محمدبن قاسم التجذی؛ مکتبة ابن تیمیه؛ بی تا.
۸. ابن جلجل، سلیمان بن حسان الاندلسی؛ طبقات الأطباء؛ ترجمه، سید کاظم امام؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۹ ش.
۹. ابن الجوزی، أبوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد؛ المنتظم فی التاریخ الملوك و الأئمما (حتی ۲۵۷)؛ به کوشش، محمد و مصطفی عبدالقادر؛ بیروت، دارالکتب العلمیة؛ چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. -۱۰- ابن الجوزی، أبوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد؛ المنتظم (من ۲۵۷ ق)؛ بیروت، دارصادر؛ چاپ اول، ۱۳۵۸ ق.
۱۱. ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد؛ تلبیس ابلیس؛ به کوشش، السيد الجمیلی؛ بیروت، دارالکتاب العربي؛ ۱۴۰۵ ش.

۱۲. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد؛ سفرنامه ابن حوقل؛ ترجمه، جعفر شعار؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۱۳. ابن خردآباده، عبیدالله بن عبدالله؛ مسالک و ممالک؛ ترجمه، سعید خاکرنده؛ تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل؛ چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۱۴. ابن خلدون، عبدالرحمن؛ العبر؛ ترجمه، عبدالمحسن آیتی؛ مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۱۵. ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه؛ ترجمه؛ محمد پروین گنابادی؛ انتشارات علمی و فرهنگی؛ چاپ پنجم، ۱۳۶۶ ش.
۱۶. ابن طیفور؛ بغداد فی تاریخ الخلافة العباسیة؛ بغداد، مکتبة المثنی، ۱۳۸۸ هـ ق.
۱۷. ابن العماد، عبدالحی بن احمد؛ شذرات الذهب فی اخبار من ذهب؛ دارالکتب العلمیه؛ بیروت، بی تا.
۱۸. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البدایة و النہایة؛ بیروت، مکتبة المعارف؛ بی تا.
۱۹. ابن منظور؛ مختصر تاریخ دمشق؛ به کوشش؛ روحیة النجاس؛ دمشق، دارالفکر؛ ۱۴۰۸.
۲۰. ابن ندیم، ابوالقرج محمدبن اسحاق؛ الفهرست؛ به کوشش، یوسف علی طویل؛ بیروت، دارالکتب العلمیه؛ اپ دوم، ۱۴۲۲.
۲۱. ابوالفرح اصفهانی، علی بن حسین؛ الأغانی؛ به کوشش، یوسف بقاعی؛ بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات؛ چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ ق.
۲۲. ابوالفرح اصفهانی، علی بن حسین؛ مقاتل الطالبین؛ ترجمه رسولی محلاتی- غفاری؛ تهران، نشر صدقه؛ چاپ دوم؛ بی تا.
۲۳. اشپولر، برولد؛ تاریخ ایران در قرون تختیین اسلامی؛ ترجمه، جواد فلاطوری؛ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش.
۲۴. اکبری، امیر؛ تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام؛ تهران، آستان قدس و سمت؛ چاپ اول، ۱۳۸۴.
۲۵. بارتولد، ولادیمیرویچ؛ ترکستان نامه؛ ترجمه، کریم کشاورز؛ انتشارات آگاه؛ چاپ دوم؛ ۱۳۶۶ ش.
۲۶. باسورث، ک.؛ تاریخ غزنویان؛ ترجمه، حسن انوشه؛ تهران، انتشارات امیرکبیر؛ چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۲۷. باسورث، ک.؛ طاهریان و صفاریان، در تاریخ ایران از فروپاشی دولت سامانیات تا آمدن سلجوقیان؛ پژوهش دانشگاه کمبریج؛ ترجمه، حسن انوشه؛ انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۸۰ ش.
۲۸. البقدادی، ابومنصور عبد القاهر بن طاهرین محمد؛ الفرق بین الفرق؛ بیروت، دارالآفاق الجدیده؛ چاپ دوم، ۱۹۷۷ هـ.
۲۹. بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین؛ به کوشش، تاریخ بیهقی؛ علی اکبر فیاض؛ مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی؛ چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. تنفسی، آذر، مهین قضائی؛ فرهنگ بزرگان اسلام و ایران؛ مشهد، آستان قدس رضوی؛ چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۳۱. الشعلابی، محمدبن اسماعیل؛ خاص الخاص؛ شرح محتی الدین جنان؛ بیروت، دارالکتب العلمیه؛ ۱۴۱۴ هـ ق.
۳۲. الجهشیاری، محمدبن عبدو؛ کتاب الوزراء و الكتاب؛ ترجمه، ابوالفضل طباطبایی؛ به کوشش، مصطفی السقاء و ابراهیم الابراری؛ ۱۴۴۷ ق.
۳۳. خاتمی، احمد؛ فرهنگ علم کلام؛ تهران، انتشارات صبا؛ چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.

۳۴. الذهبی، شمس الدین محمدبن احمد؛ العبر فی خبرمن غیر؛ به کوشش، صلاح الدین المنجد؛ مطبعة الحكومة الكويت، کویت؛ چاپ دوم، ۱۹۴۸.
۳۵. الذهبی، محمدبن احمدبن عثمان؛ سیر أعلام البلاء؛ به کوشش، محمد نعیم العرسوسی؛ بیروت، مؤسسه الرسالله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.
۳۶. رنجبر، احمد؛ خراسان بزرگ؛ انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۳۷. زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ مردم ایران؛ انتشارات امیرکبیر؛ چاپ اول، ۱۳۶۷ش.
۳۸. زکی صفوتو، احمد؛ جمهرة رسائل العزب فی عصور العربیه الزاهره؛ بیروت، العلمیة؛ ۱۳۵۷ق.
۳۹. السبکی، أبونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی؛ طبقات الشافعیة؛ به کوشش، عبدالفتاح محمد الحلو؛ الجیزه، هجر للطبعاء و النشر والتوزیع والإعلان؛ چاپ دوم، ۱۹۹۲م.
۴۰. سمرقندی، دولتشاه؛ تذکرة دولتشاه؛ تصحیح محمد عباسی؛ تهران، کتابفروشی بارانی، بیتا.
۴۱. السمعانی، أبوسعید عبدکریم بن محمد؛ التحییر فی المعجم الکبیر؛ به کوشش، منیره ناجی سالم؛ بیتا.
۴۲. شابستی، علی بن محمد؛ الديارات؛ به کوشش؛ کورکیس عواد؛ بغداد، مکتبه المثنی؛ ۱۳۸۶ق.
۴۳. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم بن أبي بکر بن احمد؛ الملل و التحل؛ به کوشش، محمد سید گیلانی؛ بیروت، درالمعرفۃ؛ ۱۴۰۴ق.
۴۴. شیخ طوسی، ابی جعفر محمدبن حسین؛ الفهرست؛ نجف، المکتبة المرتضویة؛ بیتا.
۴۵. الطبری، ابوجعفر محمدبن جریر؛ تاریخ الطبری؛ بیروت، مؤسسه الأعلمی للطبعوعات؛ ۱۴۱۸ق.
۴۶. خواجه نظام الملک طوسی؛ سیرالملوک؛ به کوشش، هیوبرت دارک؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ چاپ سوم، ۱۳۵۳ش.
۴۷. عقیلی، سیف الدین حاجی بن نظام؛ آثار الوزراء؛ به تصحیح جلال الدین حسین ارمومی محدث؛ تهران، دانشگاه تهران؛ ۱۳۳۷ش.
۴۸. قزوینی، یحیی بن عبدالله؛ لب التواریخ؛ تهران، بنیاد، ۱۳۶۳ش.
۴۹. فقط، جمال الدین ابی الحسن علی بن القاضی؛ تاریخ الحکماء؛ ترجمه از قرن یازدهم؛ به کوشش، بهین دارائی؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۱ش.
۵۰. کشی، محمدبن عمر؛ رجال کشی؛ انتشارات دانشگاه مشهد؛ ۱۳۴۸.
۵۱. گردیزی، ابوسعید عبدالحسین بن ضحاک بن عمود؛ تاریخ گردیزی؛ به کوشش؛ عبدالحسین حبیبی؛ دنیای کتاب؛ چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۵۲. مادلونگ، آلفرد؛ فرقه‌های اسلامی؛ ترجمه، ابوالقاسم سری؛ انتشارات اساطیر؛ چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۵۳. مادلونگ، ویلفرد؛ مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی؛ ترجمه، جواد قاسمی؛ آستان قدس رضوی؛ چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۵۴. محمدی، محمد؛ فرهنگ ایرانی پیش از اسلام؛ تهران، انتشارات توسع؛ چاپ سوم، ۱۳۷۴ش.
۵۵. مدرس تبریزی، محمدعلی؛ ریحانة الادب؛ تبریز، چاپخانه شفق؛ بیتا.
۵۶. مستوفی، حمدالله؛ تاریخ گزیده؛ به کوشش، عبدالحسین نوابی؛ تهران، امیرکبیر؛ چاپ سوم، ۱۳۶۴ش.
۵۷. مشکور، محمدجواد؛ تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام؛ تهران، کتابفروشی اشراقی؛ چاپ پنجم، ۱۳۷۲ش.
۵۸. المقدسی، محمدبن طاهر؛ البدء و التاریخ؛ القاهرة، مکتبة الثقافة الدينیة؛ بیتا.

۵۹. المقدسی، مرعی بن یوسف الکرمی؛ اقاویل الشفات فی تأویل الأسماء الصلفات و الآيات المحکمات و المتشابهات؛ به کوشش: شعیب الارناؤونا؛ بیروت، مؤسسه الرساله؛ چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۶۰. منهاج السراج؛ طبقات ناصری؛ به کوشش، عبدالحی حبیبی؛ تهران، دنیای کتاب؛ چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۶۱. نفیسی، سعید؛ تاریخ خاندان طاهری؛ تهران، انتشارات، شرکت نسبی حاجی محمد؛ ۱۳۳۵ش.
۶۲. تیشاپوری، فرید الدین عطّار؛ تذكرة الأولیاء، به کوشش، توکلی؛ تهران، انتشارات بهزاد؛ ۱۳۷۳ش.
۶۳. یعقوبی، احمدبن یعقوب بن واضح؛ البلدان؛ ترجمه، محمد ابراهیم آیتی؛ تهران، بنگاه ترجمه و نشر؛ چاپ دوم، ۱۳۴۷ش.
۶۴. یعقوبی، احمدبن یعقوب بن واضح الکاتب؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه، محمد ابراهیم آیتی؛ تهران، انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۹ چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.

